

تهیه گزارش در زیر آتش: امنیت جانی و رفاه عاطفی خبرنگاران

نوشته	ترجمه
هوارد تامبر	فاطمه اقطاعی

چکیده

فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران (IFJ) ضمن اعلام کشته شدن ۱۰۰ نفر خبرنگار رسانه‌ها افزوده که تعداد این کشته‌ها در آینده رو به افزایش است. با آنکه ضوابط بین‌المللی کار برای هدایت صحیح خبرنگاران به‌طور رسمی ارائه شده است و بر اساس این ضوابط سازمان‌های رسانه‌ای ملزم هستند در زمینه‌های آگاهی به هنگام خطر، بیمه عمر، درمان رایگان خبرنگاران اقدام نمایند اما این مسئله فراگیر تمامی سازمان‌ها و همچنین شامل تمام خبرنگاران نشده است (خبرنگاران آزاد و یا نیمه‌وقت).

البته موضوع امنیت خبرنگار، موضوع پیچیده‌ای است. این پیچیدگی بازمی‌گردد به نوع کار خبرنگاری، در واقع محیط امن برای خبرنگار در مواقعی که بحران‌ها وجود دارند، تأمین تامین ناشدنی است. این پیچیدگی وقتی افزون می‌شود که اشاره به دو نوع جنگ شود. جنگ کلاسیک و جنگ تمام‌عیار. پوشش خبری درگیری‌ها در رسانه‌ها با توجه به امنیت جانی خبرنگار تأثیر مستقیمی بر یکی از مفاهیم مهم روزنامه‌نگاری یعنی "عدالت و رعایت بی‌طرفی" می‌گذارد.

این سؤال اساسی مطرح می‌شود که علی‌الاصول آیا خبرنگار جنگی می‌تواند یک ناظر بی‌غرض، منصف و بی‌طرف باشد؟

از سویی دیگر پرسشی همیشگی در اذهان وجود دارد. چرا خبرنگاران تمایل دارند یا به خطر انداختن خود گزارشی از یک حادثه خطرآفرین تهیه کنند؟

کلید واژه: امنیت جانی روزنامه‌نگار، رفاه عاطفی خبرنگار، روزنامه‌نگاری بحران، پوشش خبری بحران (جنگ)، گزارشگری از بحران، آموزش روزنامه‌نگاری بحران.

حمله یازده سپتامبر به برج‌های دوقلو و ماجراهای بعد از آن در مورد ویروس سیاه زخم منظره رویه رشد و نگرانی‌هایی را در پی داشت که هم‌اکنون خبرنگاری جنگ شهری نامیده می‌شود. درک جدیدی در حال شکل‌گیری است که به موجب آن خبرنگارانی که واقعه یازده سپتامبر را پوشش می‌دادند (افرادی که احتمالاً خبرنگار جنگ نبودند) ممکن است نیاز به کمک و آموزش

داشته باشند تا بتوانند از پس بی‌نظمی‌های ناشی از فشارهای عصبی بعد از حادثه آسیب‌زا برآیند.

ضمناً نمایش وحشتناک تلویزیونی از مرگ دانیل پرل، گزارشگر *وال استریت ژورنال* که روده شد و سپس در مارس ۲۰۰۲ در پاکستان به قتل رسید، مبین خطر مفرطی است که متوجه خبرنگاران مناطق جنگی است. این مسئله متأسفانه نشانگر آن است که چگونه خبرنگاران خود نیز سوژه خبر می‌شوند.

چشم‌انداز

به گفته فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران (IFJ) در سال ۲۰۰۱، ۱۰۰ نفر از خبرنگاران و کارکنان رسانه‌ها کشته شدند که بالاترین میزان در طول شش سال بود. این مرگ‌ها نه تنها در مناطق جنگی که از طریق سوءقصد‌های هدفمند؛ بلکه احتمالاً به خاطر حضور در زمان "نامناسب و در جایی که نباید باشند" اتفاق افتاد. هفت نفر از این کارکنان رسانه‌ها در میان قربانیان حادثه یازدهم سپتامبر در نیویورک بودند و از یازدهم سپتامبر تا پایان دسامبر ۲۰۰۱، هشت خبرنگار در افغانستان جان خود را از دست دادند. مضاف بر اینکه چندین نفر از کارمندان کمپانی‌های رسانه‌ای آمریکا به سیاه زخم مبتلا شدند از جمله در بوکا راتن فلوریدا یک تدوین‌گر عکس نشریه *سان* به خاطر استنشاق باکتری جان خود را از دست داد (CPJ 2001 a and b).

گزارش فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران، در سال ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که تعداد کشته‌های کارکنان رسانه‌ها رو به افزایش است. در سال ۲۰۰۰، ۶۲ خبرنگار کشته شدند، در حالی که در سال ۱۹۹۹ تعداد کشته‌ها در درگیری‌های بالکان، سیرالئون و کلمبیا روی هم‌رفته ۸۹ نفر است. مجموع کشته‌ها در سال ۱۹۹۹ به لحاظ آماری بعد از میزان کشته‌ها در سال ۱۹۹۴ قرار می‌گیرد. — که جنگ‌های بوسنی و قتل عام رواندا در درجه نخست عامل افزایش غیرمنتظره مرگ خبرنگاران بود — اکثر این افراد، روزنامه‌نگاران داخلی بودند که به خاطر تهیه گزارش درباره جرائم سازمان‌یافته، مواد مخدر و معاملات تسلیحاتی مورد هدف قرار گرفتند این ارقام نشان‌دهنده آن است که امنیت جانی کارکنان رسانه‌ها در معرض خطر فزاینده‌ای است و متعاقباً فشار بر سازمان‌های رسانه‌ای مدت ایجاد یک چارچوب امنیتی برای حراست از زندگی کارکنان‌شان رو به افزایش است.

ضوابط بین‌المللی کار برای هدایت صحیح خبرنگاران در کنفرانس جهانی خبری سال ۲۰۰۰ در بارسلونا به‌طور رسمی ارائه شد، که بر اساس آن سازمان‌های رسانه‌ای را ملزم می‌کند که در زمینه آگاهی به هنگام خطر، حمایت اجتماعی (برای مثال بیمه عمر)؛ درمان پزشکی رایگان، و حمایت از کارکنان آزاد یا نیمه‌وقت آموزش‌هایی را فراهم آورند؛ و مسئولین دولتی برای حمایت حقوق جسمانی خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها احترام قائل شوند (IFJ، 2000). با این همه این آغاز راه است. اگرچه برخی از سازمان‌های رسانه‌ای مهم (از جمله سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، رویتر و آسوشیتدپرس) این ضوابط را پذیرفتند، ولی هنوز یک واکنش گسترده صنفی ایجاد نشده که این امکان را برای همه کارکنان رسانه‌ها فراهم آورد تا از آموزش‌های آگاهی‌دهنده به هنگام خطر بهره‌مند شوند. خبرنگاران و خبرگزاری‌ها برای گسترش آموزش به کلیه خبرنگاران داخلی و راهنمایان به وعده‌هایشان عمل کرده‌اند اما روزنامه‌ها تا کنون چنین

قولی نداده‌اند. علاوه بر این، مرگ روزنامه‌نگاران در افغانستان باعث شده آنها به دنبال درک بهتر دلایل پشت پرده این مرگ‌ها باشند (Owen, 2001a).

به هر حال لازم است بپذیریم که امنیت خبرنگاران مسئله پیچیده‌ای است. مشکلات و دشواری‌های تهیه گزارش یک سری مسائل را به دنبال دارد که از آن جمله دستگیری احتمالی، شکنجه، مرگ به‌خاطر حوادث ناشی از آمدوشد در جاده‌ها، ناراحتی‌های معده و انواع جراحات است. جلوگیری از برخی از این مقوله‌ها (به عنوان مثال حوادث جاده‌ای) مشکل‌تر از بقیه موارد (مثل بیماری‌های روده‌ای که با تصفیه آب جلوگیری می‌شود) است (Kain, 2001). اما تنوع خطرها در تهیه گزارش از جنگ، تنها موضوعی نیست که مسئله امنیت را پیچیده می‌کند. انسان انتظار دارد که این خطرها عمدتاً در رژیم‌های متخاصم و در مناطق جنگی صورت بگیرد اما مشکلات تنها به این مکان‌ها محدود نمی‌شود. حمله یازدهم سپتامبر را با منطقه جنگی در افغانستان مقایسه کنید. شرایطی که طی آن گروه خبری، جنگ افغانستان را گزارش می‌کردند با شرایط ساده خیلی تفاوت دارد. آنها در حالی که در زیر نور چراغ قوه به سمت خط مقدم جبهه پیش می‌رفتند، تمام وقت ماشین‌هایشان زیر آتش دشمن بود (Tomlik, 2001). برای بعضی‌ها گزارش حمله یازدهم سپتامبر در نیویورک به همان اندازه خطرناک بود: دی. هند شوه عکاس خبری نشریه نیویورک دیلی نیوز به هنگام فرو ریختن برج جنوبی زخمی شد و مأموران آتش‌نشانی به سختی او را نجات دادند. (CPI, 2001a).

در خصوص مسئله اسارت، براساس گزارش‌های مربوطه در طی جنگ افغانستان، مردم خبرنگاران فرانسوی و پاکستانی دستگیر شده را به جرم جاسوسی برای رژیم طالبان، بعد از گرداندن در خیابان‌های جلال‌آباد سنگسار کردند. باز در آمریکا، کارکنان رسانه‌ها با وجود هشدار کمپانی‌های رسانه‌ای به کارکنان‌شان مبنی بر این که آنها هدف هستند، مورد حمله‌های مختلفی قرار گرفتند (IFJ, 2001). فجاج بیشتری نه تنها در مناطق جنگی افغانستان بلکه در "داخل کشور" نیز رخ داد. قبل از اینکه اجساد چهار خبرنگار بین‌المللی که کاروان آنها در جاده‌ای در کابل هدف قرار گرفته بود کشف و شناسایی شود، در ۱۵ سپتامبر بدن ویلیام بیگارت، عکاس خبری آزاد در هتل "گراند زیرو" - که او پس از حمله مزبور دوربین به دست به آنجا پناه برده بود - پیدا شد (CPI, 2001a).

قربانیان مختص به یک یا دو منطقه جهان نیستند. گزارش فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران حاکی از کشت و کشتار در ۳۸ کشور است، از جمله قتل مارتین اوهاگان، گزارشگر تحقیقی که تروریست‌ها وی را در ایرلند شمالی به ضرب گلوله کشتند، و ماریو کوئلهو، سردبیر مبارز در برزیل که توسط یک آدمکش حرفه‌ای یک روز قبل از اینکه قرار بود در دادگاه جنایی شهادت دهد وی را مورد هدف گلوله قرار داد و کشت (IFJ, 2001).

ویژگی در حال تغییر درگیری‌های بین‌المللی

برای درک مسائل پیرامون امنیت خبرنگاران، لازم است مشخصات جنگ‌هایی که خبرنگاران در آن گزارش تهیه می‌کنند را توضیح دهیم. اگرچه جنگ پدیده جدیدی نیست، اما تنها در قرن بیستم بود که جنگ یک پدیده جمعی شد و به "سبک سریال" تحت پوشش رسانه‌ها قرار گرفت (Carruthers, 2000: 1; Owen, 2001b: 1). از پایان جنگ جهانی دوم، یک سری

“جنگ‌های کوچک” طبق واژه‌شناسی غرب (با اسامی گوناگون مثل انقلاب‌ها، قیام‌ها، جنگ‌های کوچک، جنگ‌های ناتمام) پدید آمد. (Gray, 1997: 156) درگیری‌هایی مثل جنگ خلیج [فارس]، بوسنی، رواندا، و کزوو چالش‌های جدیدی را برای دسته‌بندی جنگ‌ها به وجود آورد. اولین دلیلی که ثابت می‌کند در طراحی امروزی جنگ، مشکل‌ساز است، تفاوت بین جنگ “کلاسیک یا محدود” و “جنگ تمام‌عیار” است. بنابر سنت تصور می‌شد، اولی صرفاً شامل “ارتش منتخب و تعدادی اونیفورم‌پوش” باشد در حالی که شهروندان آن را به عنوان مخاطبین رسانه‌ها شناخته‌اند (Taylor, 1997: 130; Carruthers, 2000: 2). از طرف دیگر مفهوم “جنگ تمام‌عیار” شامل کل جمعیت می‌شد و فاصله بین شهروندان و ارتش را از بین می‌برد. احتمالاً ظهور “جنگ‌های تمام‌عیار” می‌تواند از جنگ ۴۵-۱۹۳۹ یا حتی کمتر از جنگ ۱۸-۱۹۱۴ ریشه گرفته باشد. در چنین جنگ‌هایی بسیج کل جمعیت از طریق ارتش‌های حرفه‌ای داوطلبان، احضار به خدمت مردان به نیروهای ارتش، و جایگزینی نیروهای کار در صنعت جنگ با کارگران زن انجام می‌شد (Taylor, 1997: 130; Carruthers, 2000: 1s).

به هر حال، رفته‌رفته، ویژگی جدید درگیری‌ها تناقص‌هایی را ایجاد کرده است. اولاً، درحالی که احتمالاً از زمان جنگ جهانی دوم، بسیج منابع کل جمعیت کشور دست‌کم برای جهان غرب یک پدیده نادر است (به‌عنوان مثال جنگ خلیج [فارس]، فاکلند)، پیشرفت فن‌آوری مربوط به رسانه‌ها، شهروندان قرن بیست و بیست و یکم را به “شاهدان جنگ” مبدل ساخته است (Taylor, 1992: 33; Carruthers, 2000: 2). از این لحاظ، جنگ‌های معاصر تأثیر “همه‌جانبه‌ای” بر جامعه دارد: روابط جنسیتی را مجدداً تعریف کرده، بر ساختار اقتصادی تأثیر گذاشته، و بخشی از گفتمان مبارزه سیاسی شده است (Gray, 1997: 22). با این حال، جنگ واقعی بین قدرت‌های اصلی همچنان محدود باقی مانده است و حتی زمانی که پای قدرت‌های اصلی را به میان می‌کشند تصور می‌شود در چارچوب جنگ‌های “کوچک” اند (همان: ۲۳-۲۲). برای جوامع غیرصنعتی، نظر به اینکه کل جمعیت و فرهنگ‌شان آشفته است برایشان “جنگ”‌های تمام‌عیار محسوب می‌شود. هرچند که، از نقطه‌نظر غرب آنها صرفاً “جنگ‌های محدود” به حساب می‌آید. (Ibid: 156) بنا بر این، اگرچه، برای قدرت‌های غربی درگیر، مشارکت واقعی در جنگ‌های معاصر محدود است، اما با توجه به درگیری احساسی مخاطبین رسانه‌ای غرب، این جنگ‌ها “تمام‌عیار” محسوب می‌شود. در حالی که جنگ با ارتش واقعی محدود است، اما تأثیر آن بر بسیاری از فرهنگ‌ها فراگیر است.

این تناقص، سردرگمی بیشتری را ایجاد می‌کند. تفاوت بین “جنگ‌های ما” (“سربازان ما” که همراه با “متحدین ما” علیه دشمن می‌جنگند) و “جنگ‌های بقیه مردم” (جنگ‌هایی که ارتش ما را درگیر نمی‌کند یا ما به‌عنوان یک طرف جنگ درگیر نمی‌شویم)، اساساً بر مبنای میزان درگیری، متفاوت است (Taylor, 1997: 130). در مورد اول، پوشش رسانه‌ای از “ما” جانبداری می‌کند و احساسات مخاطبین بیشتر تحت تأثیر است. در مورد دوم پوشش و نقش رسانه‌ها بی‌طرفانه است. اگرچه در مجموع بین “جنگ‌های ما” و “جنگ‌های آنها” تناسبی وجود ندارد، مرز بین “جنگ‌های ما” و “جنگ‌های آنها” در بسیاری موارد مبهم و نامشخص است (نک: Carruther, 2000: 198). به عنوان مثال، جنگ در یوگسلاوی سابق به عنوان جنگ بین یوگسلاوی و ناتو آغاز نشد. مداخله ناتو، بر اساس توجیهات بشردوستانه، مداخله یک قدرت

«بی‌طرف» بود که بین طرفین مخالف، میانجی‌گری می‌کرد. با این وصف، گزارش‌های غرب در طول جنگ در یوگسلاوی عمدتاً ضد صرب بود (Tylor, 1997: 130) این مسئله در زمان مداخله ناتو در کوزوو که طرف صرب به‌عنوان دشمن نیروهای ناتو تلقی شد مشخص گردید و در آن زمان درگیری، «جنگ ما» شده بود. به همین ترتیب، جنگ بین طالبان و نیروهای اتحاد شمالی، جنگ «آنها» بود، جنگی که برای آمریکا و جامعه غرب مبهم و بی‌ربط بود. اما، بعد از یازدهم سپتامبر به جنگ آمریکا علیه تروریسم تبدیل شد؛ تنها از آن موقع به بعد بود که اطلاعات درباره جنگ بین طالبان و اتحاد شمالی سوژه مهم رسانه‌های غرب شد.

دلیل تلاش‌های بیشتر برای جای دادن هرگونه اقدام نظامی در میان گفتمان سیاسی یک ملت، درک فزاینده‌ای است مبنی بر اینکه آمادگی و توجیه سیاسی در داخل کشور نقش مهمی را در پیروزی بر افکار عمومی دارد. تصمیمات مهمی که نتیجه هرگونه اقدام جنگی را مشخص می‌کند تنها در صحنه نبرد گرفته نمی‌شود بلکه، به‌طور فزاینده‌ای در عرصه سیاسی اتخاذ می‌گردد (Gray, 1997: 169). در گزارش ممکن است کمتر به «جنگ بقیه مردم» پرداختیم یعنی تا زمانی که گفتمان سیاسی غالب به هر دلیلی تغییر کند و «جنگ آنها»، «جنگ ما» شود. مشخصه دیگر جنگ امروزی بُعد فن‌آوری و پیچیده آن است. اگرچه این مشخصه در طول ۵۰ سال گذشته وجود داشته، تنها این اواخر است که تلفیق فن‌آوری نوین، تصویر متفاوتی از جنگ را ایجاد کرده است، مثل جنگ فضایی. این نوع جدید جنگ، معانی بسیاری دارد: نبردها سه‌بعدی هستند (شامل هوا و فضا می‌شوند)، زمان فشرده می‌شود، لذا در جنگ‌های پسامدرن مسئله — به جای روز و ماه — ساعت است، و در توسعه تخریب، ماشین‌های جنگی جای انسان را می‌گیرد (Gray, 1997: 40-3). بنابراین جنگ به یک نمایش قابل تحمل‌تر و فریبنده تبدیل می‌شود، و قادر است مایه وحشت، افتخار و ترس مخاطبان شود (Ibid: 44). جنگ خلیج [فارس] نقطه عطف این نمایش کاملاً پیچیده شد. قابلیت جنگ‌افزار هوشمند برای کشتن از فاصله دور، بدون اینکه به لحاظ اخلاقی هیچ اشاره ضمنی به سربازان متحدین کند، ارائه‌کننده بهترین صورت از تصاویر رسانه‌ای و در عین حال سرگرم‌کننده است و این طرز تلقی را ایجاد کرده که جنگ یک بازی ویدئویی است (نک: Carruther, 2000: 3).

تا زمان حمله یازدهم سپتامبر به برج‌های دوقلو که مجدداً جنگ جنبه مهلک و نگران‌کننده خود را به دست آورد، چنین برداشتی نبود. با وجود اینکه جنگ خلیج [فارس] و تا حدودی کوزوو، دست‌کم به‌طور موقت، تصورات مرگبار، کشت و کشتار و پیامدهای جنگ را از بین برد و آن را به ساده‌ترین شکل به تصویر کشید و تصاویر صرفاً بعد از اتمام جنگ نمایش داده شد (Tylor, 1992: 4, 48)، ولی حمله به برج‌های دوقلو جنگ را به یک «واقعیت» نگران‌کننده تبدیل کرد.

ویژگی دیگر جنگ امروزی، ابهام بین تروریسم و جنگ است چرا که تروریسم به‌طور فزاینده‌ای شکل غالب درگیری‌های بین‌المللی شده است، اما عجیب این است که به‌رغم سلاح‌های «هوشمند» و اهداف «دور دست»، تروریسم جنگ را به درون خانه خود افراد بر می‌گرداند. درحالی که در نظریه جنگ کلاسیک، جنگ بین دشمنان اوئیفورم پوشیده صورت می‌گرفت و سعی می‌شد کشت و کشتار غیرنظامیان محدود و کم و نیز «تناسب میزان اعمال قدرت و فشار با اهداف مورد نظر حفظ شود»، امروزه «جنگ به داخل کشور می‌آید». از طرف

دیگر تروریسم مصنوعیت غیرنظامیان و قراردادهای مورد توافق درباره میدان جنگ را نادیده می‌گیرد (Carruthers, 2000: 163). اگرچه مشکلات ناشی از این تعریف زمانی آشکار می‌شود که انسان به بمباران شهروندان دو طرف در جنگ جهانی دوم یا بمباران اتمی در ناکازاکی و هیروشیما فکر می‌کند (Ibid: 164). تروریسم ابعاد دیگری به جنگ می‌دهد: آن قلب یک ملت را به لحاظ "جغرافیایی" و "احساسی" هدف قرار می‌دهد - از نظر "جغرافیایی" به‌خاطر اینکه در خاک یک ملت به خود او حمله می‌کند، و به لحاظ "احساسی"، به این دلیل که غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد.

حمله یازدهم سپتامبر به عنوان یک حمله تروریستی قلمداد شد، چون نه تنها یک ارتش غیرقانونی آن را طراحی کرد، بلکه هدف این حمله انتخاب تصادفی شهروندان بی‌گناه بود. هدف و نزدیکی اهداف جوی را ایجاد کرد که مشخصه آن "اجبار از طریق ترس" و فقدان مشروعیت "عام" بود (Ibid: 164). حمله یازدهم سپتامبر از حمایت مردمی، دست‌کم برخی از بنیادگرایان مسلمان بی‌بهره نبود. اما به نحوی اداره شد که فضای ترسی ایجاد کند و خیلی بیشتر از دوره درگیری واقعی طول بکشد. این حمله روشن ساخت با وجود اینکه آمریکا قربانیان را بی‌گناه و قلمرو غیرنظامیان را خارج از منطقه جنگی می‌دید، اما تروریست‌ها به آمریکا به عنوان یک هدف مشروع می‌نگریستند. هم قربانیان و هم اهداف مادی برج‌های دوقلو معرف تفکر و بدنه کاپیتالیسم آمریکایی بود.

درحالی که حملات تروریستی بخشی از درگیری‌های بین‌المللی نوین‌اند، مفهوم "جنگ تمام‌عیار" از اهمیت بیشتری برخوردار است (Ibid: 166). از نظر کسانی که حمله کردند، حادثه یازدهم سپتامبر تمام ملت آمریکا را درگیر و بسیج نمود. از نگاه طرف مقابل آدمی می‌تواند بگوید که این حمله بخش بزرگی از جمعیت مسلمان را درگیر کرد.

پوشش خبری درگیری‌های بین‌المللی در رسانه‌ها

پوشش درگیری‌های بین‌المللی - درجایی که کارکنان رسانه‌ها با وجود خطر جانی و روانی گزارش تهیه می‌کنند - جایگاه ویژه‌ای در جمع‌آوری خبر و گزارشگری دارد. جنگ‌ها وقایعی هستند که دست‌کم تا حدودی بحث‌هایی را در پی دارند.

با توجه به این ویژگی‌ها، مسئله عدالت و بی‌طرفی پیچیده می‌شود. تهیه گزارش منصفانه از وقایع و حوادث جنجال برانگیز یا زمانی که خبرنگاران بخشی از وقایع هستند، مشکل‌تر است (Bovee, 1999: 120, 128).

آیا خبرنگار جنگی می‌تواند یک ناظر بی‌غرض، منصف و بی‌طرف باشد؟ اولین فرض این است که خبرنگار جنگی به‌رغم سختی‌های جسمی و روانی می‌تواند و باید "حقایق را ارائه دهد". البته این دلیل نمی‌شود که او "تمام حقایق" را گزارش کند، بلکه می‌گوید که خبرنگاران باید تلاش کنند درباره حوادث، مردم و شرایط، اطلاعات را جمع‌آوری و منتقل کنند به‌طوری که خود مخاطبین بتوانند درباره وقایع، مردم و شرایط تصمیم بگیرند (Ibid: 114-15). اما روش نظری دیگری هست که به محدودیت دانش بشری و عدم امکان معرفت کامل نسبت به وقایع تأکید دارد. این نظریه می‌گوید در شرایط ویژه‌ای که گزارش تهیه می‌شود، بی‌طرفی خبرنگاران را تقریباً غیرممکن می‌نماید (Morrison & Tumber, 1988: xi; Tylor, 1992: 12). الزامات و

فشارهایی مثل ضرب الاجل‌ها، مشکلات دسترسی به وقایع و سرعت حوادث، همگی موجب تضعیف انصاف و بی‌طرفی می‌شود (Tylor, 1997: 100). حتی اگر کسی بتواند تصویری جور کند، باز هم در معرض تعابیر متفاوتی قرار می‌گیرد (Hudson & Stainer, 1997: 150).

دومین مشکلی که در ارتباط با بی‌طرفی است محتمل بودن و مطلوبیت گزارش بی‌طرف و عاری از تعصب است. خبرنگار نباید از کسی طرفداری کند و نه اجازه دهد که احساسات فردی بخشی از گزارش شود (Frost, 2000: 36). با این حال باید اذعان داشت که یک انسان واقعی هرگز نمی‌تواند فاقد احساسات باشد (Bovee, 1999: 126). تهیه گزارش از وقایع احساسی غالباً مشکل است، و حتی از لحاظ احساسی برای خبرنگار غیر ممکن است که احساسات خود را کنترل کند، مثل مورد سوء قصد به جان اف کندی (Ibid: 127; Zelizer 1992) از این رو جنگ واقعه‌ای است که برای هر انسانی بار احساسی دارد، ولی این مسئله برای کارکنان رسانه‌ها حتی بیشتر است. به گفته یک خبرنگار:

قدم گذاشتن به اتاق پر از اجساد و بیرون آمدن از آن یک مسئله است. ولی قدم گذاشتن به اتاقی مملو از جسد و صرف ۲۰ دقیقه وقت و تلاش برای یافتن بهترین راه به تصویر کشیدن آن، مسئله دیگری است (Freedom Forum, 2001: 2).

مارک براین، خبرنگار سرویس جهانی بی‌بی‌سی که روان‌درمانگر آموزش‌دیده‌ای نیز هست، اخیراً طی سخنرانی در کنفرانسی گفت خبرنگاران خسته‌ای که جنگ‌های بسیاری را دیده و تجربه کرده‌اند ممکن است نتوانند اغتشاشات و جنگ‌ها را گزارش کنند. او مدعی بود که آنها ارواح شکنجه‌شده‌ای هستند که نیاز دارند حس تعادل درونی خود را حفظ کنند و در موقع نوشتن و پخش گزارش‌هایشان به طرز مؤثرتری از خودشان فاصله بگیرند (Brayne, 2002).

بنابراین می‌توان خبرنگاران را بیشتر به‌عنوان شاهدان فعال رویدادهایی تصور کرد که معانی آنها حتی برای خود خبرنگاران نیز روشن و شفاف نیست. (Tylor, 1997: 101) معیارهای (بی‌طرفی، بی‌غرضی) روزنامه‌نگاری حرفه‌ای همواره در معرض آزمایش است، به‌ویژه طی گزارش از جنگ‌هایی مثل فالك‌لند یا ویتنام. خبرنگاران جنگ فالك‌لند - که با حوادثی روبه‌رو شدند که جان‌شان را تهدید می‌کرد و مرگ سربازانی که به آنها علاقه‌مند شده بودند - می‌توانستند فعالیت‌های خود را تا حد شگفت‌آوری بازبینی و کنترل کنند. (Morrison & Tumber 1988: xii) در بقیه موارد، روزنامه‌نگاران صدای قربانیان را می‌شنوند سختی‌های مورد دوم به‌واسطه خبرنگاران به رشته تحریر درمی‌آید. (Carruthers, 2000: 236؛ به Tumber, 1997 نیز مراجعه کنید). این غالباً در مواردی است که مداخله انسان‌دوستانه صورت می‌گیرد و خبرنگار به عنوان بخشی از نیروهای امدادگر ظاهر می‌شود. البته، شکل این دخالت‌های انسان‌دوستانه در حال تغییر است. قبلاً در غالب کمک‌های پزشکی و غذایی بود، در حالی که اکنون گرایش به سمت مداخله نظامی است. به عنوان مثال به نقش بیمان ناتو به عنوان یک عامل بشردوستانه در جنگ کوزوو نگاه کنید (Carruthers, 2000: 236).

و اما مسئله دیگر، با فرض اینکه همین معیارهای روزنامه‌نگاری در همه زمینه‌های گزارشگری اعمال شود، در اینجا این خطر وجود دارد که یک مسئله کاملاً متفاوت را بسیار ساده بگیریم. تنوع رسانه‌های مختلف (نشریات، تلویزیون) و مخاطبین متفاوتی که با خروجی‌های متفاوت سعی در جلب نظر آنان دارند، نقش عمده‌ای را در شیوه ارائه اطلاعات

ایفا می‌کند (Tylor, 1997: 101). مشکلات خبرنگاران جنگ می‌تواند در شیوه پوشش خبر و ارائه آن موثر باشد.

ویتنام به‌عنوان اولین جنگی که کاملاً تحت پوشش تلویزیونی قرار گرفت، یکسری مسائل در خصوص رابطه بین دولت و رسانه‌ها را پدید آورد (Hallin, 1986: 9, 105). شرایط پوشش خبری، از جمله نبود سانسور نظامی و روال عادی تأیید روزنامه‌نگارانی که نیروهای نظامی را همراهی می‌کردند، دست‌کم از نظر تئوری امکان تهیه گزارش از طرفین را می‌داد (Ibid: 124, 147) و در شکل دهی معیارهای فعالیت خبرنگاران نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. با تضعیف روحیه سربازان آمریکایی در نیمه دوم جنگ، بعد از سال ۱۹۶۷ تهیه گزارش جنگ ویتنام به‌طور فزاینده‌ای متزلزل شد (Ibid: 163).

این محیط چگونه بر شرایط جسمی و روانی خبرنگارانی که با جنگ ویتنام مواجه بودند اثر گذاشت؟ خبرنگاران جوان بودند و به‌عنوان خبرنگاران آسیایی کم‌تجربه، مأموریت خطرناکی را به‌عهده گرفتند. زمان محدود این مأموریت (شش ماه تا یک سال) مانع از بلوغ حرفه‌ای آنان به‌عنوان خبرنگاران ویتنام می‌شد (Ibid: 135). همان‌طور که انتظار می‌رفت، احساس نزدیکی با سربازان جوان آمریکایی اجتناب‌ناپذیر بود. هر دو گروه در یک محیط ناشناس و در یک فضای فرهنگی کاملاً متفاوت بدون بهره‌گیری از هر گونه دانش مفیدی (از جمله زبان ویتنامی یا آشنایی با جنگ) با مرگ روبه‌رو بودند (Ibid: 205) خشونت جنگ و تفاوت بین گزارش‌های رسمی و تجربیاتشان در میدان نبرد وحشت‌انگیز بود (Ibid: 223). تمامی این مسائل منجر به یکسری گزارش‌های بدبینانه در مورد ناامیدی از جنگ شد (Ibid: 131-33).

در مقابل به خاطر تمهیدات خاصی که دولت بریتانیا انجام داده بود، از پوشش خبری جنگ فالکلند جلوگیری شد. رفاه ۲۹ نماینده بریتانیایی رسانه‌ها، بیش از همه، به دلیل عدم تجربه به‌عنوان خبرنگار جنگ به خطر افتاد (تنها سه نفر از ۲۹ نفر، خبرنگار جنگ بودند یا تجربه‌ای در زمینه مسائل نظامی داشتند). به هر حال این مسئله به‌عنوان بخشی «از سنت دیرینه مقدم دانستن تجربه مستقیم و دست اول بر آموزش است» (Morrison & Tumber, 1988: 6-8). ثانیاً، این مسئله به‌خاطر فقدان هرگونه توجیه یا آمادگی در سازمان‌های خبری و وزارتخانه مربوطه لطمه دید، مع‌هذا و با کمال تعجب فقط یک مورد زندانی شدن خبرنگار پیش آمد و آن هم سیمون وینچستر از نشریه ساندی تایمز بود که در حال گزارش از اوشانیا در کشور آرژانتین دستگیر شد (Hudson, & Stainer, 1997: 170).

قطع نظر از خطرات جسمانی، مضامین روان‌شناختی چنین کاری را نباید نادیده گرفت. اولین دلیل برای آسیب‌های روانی، تجربه ناآشنای همزیستی در کشتی‌های نیروی عملیات بود. فقدان همبستگی خبرنگاران و رقابت آنان، طبق گفته روان‌پزشک، تا اندازه‌ای موجب بیماری می‌شود (Morrison & Tumber, 1988: 73). آسایش روانی خبرنگاران به‌خاطر ایجاد روابط نزدیک و همدردی آنان با ارتش نیز متزلزل شده بود.

به همین نحو، شرایط پوشش خبری طی جنگ خلیج [فارس] نقش خبرنگاران را در جنگ مشخص کرد. «جنگ شدید»، تصاویر شبیه بازی‌های کامپیوتری از جنگ در رسانه‌های بین‌المللی، تلاشی بود برای اینکه بتوانند از عهده عوارض جنگ ویتنام برآمده و دشمن را همچون خطر چندجانبه و مستقیم علیه دموکراسی نشان دهند، بدون اینکه اجازه دهند بیرحمی

جنگ، به حمایت مردم داخل کشور لطمه بزند. این مسئله از طریق ایجاد یک فضای اطلاعاتی کنترل شده - یک سیستم دوطرفه از منابع خبری وابسته به واحدهای ارتش و ستادی به منظور پشتیبانی از دیگر گروه‌های خبری - امکان‌پذیر شد (Tylor, 1992: 11, 36) و تعامل تنگاتنگ بین خبرنگاران و ارتش به احساس نزدیکی شدید و تفاهم دوجانبه‌ای منجر شد (Ibid). احساس خطری که در روزنامه‌نگاران ایجاد شده بود (چه برای خود و چه برای نیروهای نظامی) زمانی مورد بهره‌برداری ارتش قرار گرفت که آنها هشدار دادند تلفن‌های ماهواره‌ای خبرنگاران می‌توانند «علائمی را به عراقی‌ها منتشر کنند» (Ibid: 58). خبرنگارانی که با سیستم منبع مشترک خبری (منابع یک‌سویه) مخالفت کردند با شرایط هولناک‌تری مواجه شدند و امنیت آنان به خاطر عدم تبعیت از این سیستم، شدیداً به خطر افتاد. «آنان با خبربری از طریق ایست‌های بازرسی، آن هم تنها با تکیه بر هوش و ذکاوت خود و با تغییر قیافه و پوشیدن لباس‌های مبدل سربازان»، و اینکه هر لحظه نیز بیم آن می‌رفت که به خاطر جاسوسی تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر شوند (Ibid: 59,61). و به هنگام خروج خبرنگاران غربی از منطقه الرشید، پاتریک دونویرومونت، عکاس رویتر و نیز دو همکار اروپایی وی به جاسوسی متهم شدند و زمانی که سعی کردند به قصد اردن آنجا را ترک کنند با قنடاق تفنگ مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (99 Ibid: گروه دیگری از خبرنگاران به اتهام کمک به متحدین برای هدف‌گیری بمب‌ها دستگیر شدند. (Ibid: 99)

شرایط کار خبرنگاران در بغداد نیز به خاطر بمباران متحدین وخیم شد. خبرنگارانی که توسط عراقی‌ها انتخاب و اجازه یافتند در بغداد بمانند احساس آشفتگی و ترس کردند. انفجارها هتل آنها را ویران کرد. برق‌ها رفت و در یک فضای هرج و مرج همه به سمت پناهگاه زیرزمین هتل هجوم بردند. گروه دیگری از خبرنگاران (جان سیمپسون از بی‌بی‌سی و گروه وی) به‌رغم میل‌شان مجبور شدند برای دیدن اثرات حمله به هتل برگردند (Ibid: 92)

چرا آنها این کار را می‌کنند؟

سؤالی که در مورد گزارش درگیری‌های بین‌المللی در قرن اخیر پدید می‌آید این است که چرا خبرنگاران دوست دارند برای تهیه یک گزارش خود را سوژه خطرهای جسمی و روانی، - گاهی اوقات حتی فراتر رفتن از خطرهایی که کمترین الزام را دارند - قرار دهند. چه نوع انگیزه و کار روزنامه‌نگاری در پشت پرده این تمایل برای تهیه گزارش و خطرات متعاقب آن وجود دارد؟

طی جنگ افغانستان، مسئله انگیزه خبرنگاران به صورت یک خبر عمده درآمد، وتی ایونزه رایدلی، گزارشگر ساندی اکسپرس در افغانستان تحت سلطه طالبان دستگیر شد. رایدلی که بعد از بازگشت به وطن، به بحث داغ میان کارکنان روزنامه دامن می‌زد گفت: ورود غیر قانونی او به افغانستان خطر حساب‌شده‌ای بود به خاطر یافتن حقیقت که حاضر شده بود آن را به جان بخرد (Morgan, 2001). بر اساس گزارش‌ها تصمیم او برای ورود به افغانستان باعث اختلاف میان مدیران و سردبیران خبر شد و طرفداران او این اقدام را موجه دانستند و بعد از دستگیری و آزادی وی، او را به خاطر شجاعت و خبرگی تحسین کردند. آنهایی که مخالف این ماجراجویی بودند این عمل را «حمایت محض» نامیدند. بعد از بازگشت وی، خبرنگاران بقیه

نشریات نه تنها به خاطر بی‌فکری در تصمیم‌گیری، او را به باد انتقاد گرفتند بلکه به این دلیل که راهنماهای وی هنوز در حبس بودند و احتمال داشت اعدام شوند (*Ibid*). به گفته رایدلی «تصمیم او مبتنی بر تمایل برای پی بردن به حقیقت و گزارش آن بود». جانین نی‌جووانی از نشریه تایمز مطلب مشابهی را عنوان کرد. مبنی بر اینکه انگیزه ممکن است از این حقیقت نشئت بگیرد که فرد در خلال تاریخ یک شاهد است (DiGiovanni, 2001: 8). بسیاری از روزنامه‌نگاران نیز متهم به این هستند که پا را از تعهدات خاص یک شاهد فراتر گذاشته و به سمت آرمانی می‌روند که در چارچوب تعصب حرفه‌ای می‌گنجد. به جای تبعیت از اصول پذیرفته‌شده بی‌طرفی، واقع‌نگری و عدم تعصب، آنها خود را ملزم کرده‌اند که «باید کاری کرد» (Carruthers, 2000: 236) به (Tumber, 1997) نیز مراجعه کنید. با این وصف، دلیل واقعی این تصمیم‌ها چندان هم شرافتمندانه نیست.

انگیزه‌ای که در پشت اقدامات روزنامه‌نگاران پنهان شده نیز می‌تواند در یک چارچوب روان‌شناختی تفسیر و توجیه شود. بنا به گفته آنتونی فاین اشتاین، روزنامه‌نگاران جنگ در زمره یک گروه شخصیتی، که نشانگر «شخصیت لب‌مرزی» است قرار می‌گیرند. احساس تهی بودن و تغییر حالت‌های سریع که در اعضای این گروه ایجاد می‌شود احتمالاً از جمله دلایلی است که آنها را به سمت کار خاصی سوق می‌دهد (Feinstein, 2001: 6). توضیح روان‌شناختی دیگری که ارائه شده این است که آنها دست به این کار می‌زنند «چون از آن لذت می‌برند» و چون آنها «عاشق دویدن در امتداد جاده مرگ‌اند» (Knightley, 2001: 18).

با وجود این، قهرمانی یا روان‌شناسی تنها توضیحات ممکن نیستند. موارد بدبینی در گزارش‌های مربوط به خشونت — اگر مکانیسم محافظت از خود آشکار نشود — ممکن است از فرهنگ رقابتی و فردگرایانه روزنامه‌نگاری نشئت گیرد. فشار و وسوسه «برای کسب اخبار دست اول» تم اصلی تمامی جنگ‌های نوین است. با آوردن تنها یک نمونه از جنگ فاکلند، به‌رغم منابع محدود اطلاعات جدید و نیاز به همکاری که بعضی اوقات شایع می‌شد، هم‌زیستی روزنامه‌نگاران به‌خاطر میل به عدم شکست و گرفتن اخبار دست اول برای عملکرد بهتر نسبت به به‌اصطلاح همکارانشان، رنگ و نمای مخصوصی می‌گرفت (Morrison&Tumber, 1988: 60).

روابط بین خبرنگاران به‌رغم استثناها، از طریق عدم همکاری و بی‌اعتمادی مستمر (صدمه زدن به یکدیگر) و نیز انحصارطلبی‌های شغلی مشخص می‌شد. (*Ibid*: 64 - 5, 69, 73) جریان رایدلی در طول جنگ افغانستان نمونه دیگری از خطرهای بزرگی است که سازمان‌های خبری حاضرند در چارچوب بازار رقابتی و بی‌امان اخبار به جان بخرند (Owen, 2001a). بسیاری از روزنامه‌نگاران ممکن است برای پوشش اخبار محیط‌های متخاصم تحت فشار سازمان‌های بزرگ خبری قرار گیرند. اگر می‌خواهند یکی از «خبرنگاران برجسته» به حساب بیایند، نمی‌توانند امتناع کنند (مشارکت نامشخص، Freedom Forum, 2001: 16).

بنابراین به نظر می‌رسد که سه گروه موضوع مختلف در ارتباط با به خطر انداختن زندگی گزارشگر جنگ وجود دارد: روان‌شناختی، الزام به حقیقت؛ و فشارهای حرفه‌ای.

فرهنگ در حال تغییر روزنامه‌نگاری

همچنان که نقش خبرنگار به عنوان یک مفسر فعال بارزتر می‌شود، جنبه روان‌شناختی گزارش جنگ بحث جدیدی را به میان می‌کشد. از ۱۱ سپتامبر در فرهنگ روزنامه‌نگاری تغییری به وجود آمده است. این تغییر فزاینده به طرق زیر توضیح داده شده است:

- بحث درباره معیارهای روزنامه‌نگاری با امکان پذیرش "چهره انسانی" در گزارش جنگ؛
- گفتمانی که امنیت را در اولویت قرار دهد و گرایش به رقابت را کم اهمیت جلوه دهد؛
- توافق با روزنامه‌نگاران، سردبیران و سازمان‌های خبری مبنی بر اینکه برای حفظ آسایش جسمی و روانی خبرنگاران جنگ، لازم است اقداماتی صورت پذیرد.

کریس کرمر، رئیس شبکه‌های بین‌المللی سی‌ان‌ان، که اخیراً به‌طور مشخص به فرهنگ قدیمی جمع‌آوری خبر، حمله کرده و آن را «یک کار بیهوده و وقت‌گیر» نامید، تصاویر بسیار واضح و بیشتری از «چهره‌های انسانی» را در گزارش‌ها گنجانید. این چارچوب قدیمی، هرگونه نمایش از صحنه‌های عاطفی یا اضطراب روانی را تهدید بالقوه‌ای برای حرفه فرد می‌دانست. کریس کرمر در دفاع از لیزکوهن، خبرنگار اخبار بهداشتی سی‌ان‌ان که ضمن گزارش از «گراند زیرو» به گریه افتاد گفت که باید به کارکنان رسانه‌ها اجازه داد تا احساسات خود را نشان دهند. به خصوص وقتی از منطقه جنگی برمی‌گردند «مردم باید در کنار شستن سرولباس خود، ذهنشان را نیز شست‌وشو دهند» (Hodgson, 2001 b).

با وجود این، این تغییر نگرش در معیارهای گزارشگری مورد استقبال همه قرار نگرفت. تونی برومن، مدیر اجرایی شبکه دولتی سی‌بی‌سی کانادا بروز احساسات گویندگان خبر و روزنامه‌نگاران، به‌خصوص به دن ردر از شبکه سی‌بی‌اس که برای نایش پستی‌چی گریه و اغراق کرد، اعتراض نمود (Hodgson, 2001b). زمانی که اختلال روحی ناشی از فشارهای عصبی (PTSD) در ارتباط با روزنامه‌نگاری مورد بحث قرار می‌گیرد، فرهنگ روزنامه‌نگاری قدیمی موضع‌گیری می‌کند. در کنفرانس پی‌تی‌اس‌دی که مؤسسه "تربییون آزاد" آن را سازماندهی کرد، بعضی از شرکت‌کنندگان قبول داشتند که در سبک قدیمی، تنها راه پرهیز از رسوایی در زمان مواجه شدن با عوارض بیماری این بود که فرد از در میان گذاشتن آن با سردبیر خوداری نماید، برای آرامش نوشیدنی بخورد و احتمالاً با همکاری دوباره آن گفت‌وگو کند (Ochberg, 2001: 12). تعدادی از شرکت‌کنندگان، که هنوز هم از چارچوب عقلی "فرهنگ قدیمی" استفاده می‌کنند، می‌گفتند که بهترین راه برای اینکه فرد از پس این صدمات روحی ناشی از گزارشگری جنگ بریاید خود شخص است، راه حل ساده است: بعد از آنکه پی بردید زندگی شما عادی نیست، درباره تخیل و ذهن خود مطالعه می‌کنید (Little, 2001: 19). بقیه خبرنگاران به پی‌تی‌اس‌دی به‌عنوان یک ضعف شخصیتی نگاه می‌کردند. همان‌طور که یکی از شرکت‌کنندگان اشاره کرد: «تردید دارم افرادی که به این ضایعه مبتلا هستند، مبتلا نمی‌شدند چون گذشته بسیار بی‌ثباتی دارند و دارای "خود" قوی نیستند» (Di Giovanni, 2001: 8).

درخصوص ایمنی، به نظر می‌رسد در صنف روزنامه‌نگاری در مورد اولویت آن اجماع گسترده‌ای باشد. به عنوان مثال، رؤسای اسکای‌نیوز به کرات این گفته نسبتاً قدیمی را به کارمندان خود منتقل کرده‌اند که «هیچ گزارش خبری ارزش این را ندارد که در راه آن جان داد» (O'Carroll, 2001). بسیاری از سردبیران بریتانیایی به خبرنگاران خود مثل رایلدلی یا جان

سیمپسون، خبرنگار جنگ شبکه بی‌بی‌سی اجازه ندادند برای تهیه یک گزارش منحصر به فرد وارد افغانستان شوند. هرچند که تفاوت بین سیمپسون و رایدلی این است که او تجهیزات کافی نداشت و آموزشی ندیده بود و به پیروی از مدیرانش، از سوی آنها تصمیم عجولانه و غیرمستولانه‌ای گرفت. در مقابل، مأموریت سیمپسون ماحصل یک بحث طولانی بود که در آن شرایط احتیاط و نیز خبرگی او به‌خاطر گزارش‌های جنگی بی‌شمار، مد نظر قرار گرفته بود (Owen, 2001).

سازمان‌های آموزشی

دو تا از شرکت‌های عمده آموزش ایمنی ای کی ای و ستیوریون هستند. اندرو کاین، سرباز سابق یگان ویژه هوایی به‌منظور طراحی و ارائه دوره‌هایی، مخصوصاً برای روزنامه‌نگارانی که در محیط‌های خصمانه کار می‌کنند، ای کی ای را در سال ۱۹۹۱ تشکیل داد. طبق گفته کاین، نمودار خطرات مربوط به مناطق یا محیط‌های ویژه می‌تواند به شکل هرم قرار گیرد (Kain, 2001). با وجود اینکه در "هرم خطر" خسارات زیاد است، بیماری و ناخوشی نیز جنبه‌های عمده‌ای هستند که ایمنی را به خطر می‌اندازند و نباید نادیده گرفته شوند. این دوره‌ها (که به‌طور معمول یک تا پنج روز طول می‌کشند) شامل موضوعات متنوعی هستند: سلاح‌ها و تأثیرات، به‌کارگیری سلاح، ارزیابی تلفات، کنترل خونریزی، روابط ارتش و رسانه، بقای گروگان‌ها. هدف از افزایش سطح آگاهی، پیشگیری و اجتناب به منظور کاهش خطر است (AKE, 2002).

ستیوریون را پاول بیس، فرمانده سابق نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا در سال ۱۹۹۵ تأسیس کرد. هدف برنامه آموزشی یک هفته‌ای آن «ارتقای آگاهی نسبت به خطرات پنهان یک محیط معین است»، به این ترتیب مردم می‌توانند خطرات را ارزیابی کنند (Centurion Risk Assessment) (Services Ltd, 2002). موضوعات آن از نقشه‌خوانی گرفته تا ارزیابی خطر، جنگ میکروبی تا مین‌های کار گذاشته شده و تله انسانی، همچنین هر دو سازمان آموزش‌هایی در زمینه مدارا با پی‌تی‌اس‌دی ارائه می‌دهند.

اکثر خبرنگارانی که در این برنامه‌های آموزشی شرکت می‌کنند از سازمان‌های رسانه‌ای عمده‌ای مثل بی‌بی‌سی، آی‌تی‌وی، رویترز، سی‌ان‌ان، و نیویورک تایمز هستند. آنها طیف گسترده‌ای از ملیت‌ها از جمله انگلیسی، آمریکایی، اسکانندیناویایی (اولین کشوری که از ایده آموزش استقبال کرد)، کره جنوبی و آفریقایی را تشکیل می‌دهند. به‌رغم آماده‌سازی و رشد آگاهی در موضوعات ایمنی، آموزش در یک خلأ اجتماعی صورت نمی‌گیرد. بخشی از چارچوب فرهنگی گسترده‌تری که کار ژورنالیستی را تشکیل می‌دهد خود آموزش را نیز شکل می‌دهد که احتمالاً تابع معیارها و محدودیت‌های مشابهی می‌شود.

برای مثال، غالباً گفته می‌شود که فرهنگ روزنامه‌نگاری یک فرهنگ مردانه است. روزنامه‌نگاران جنگ به عنوان یک گروه، غالباً مرد هستند. همان‌طور که فابن اشتاین در گزارش خود درباره پی‌تی‌اس‌دی خاطر نشان ساخت، نظر به اینکه فهرست اسامی خبرنگاران سازمان‌های خبری غالباً مرد بودند، گروه مطالعاتی او بیشتر مردان بودند (۸۰ درصد) (Feinstein, 2001: 5,1).

بنابراین جای هیچ تعجبی نیست که زنان شرکت‌کننده در برنامه‌های آموزشی به یک‌سوم برسند.

تفاوت جنسیتی غالباً به خبرنگاران جنگ شکل رقابتی می‌دهد. به عنوان مثال، یک خبرنگار زن در افغانستان به استفاده از جذابیت زنانگی‌اش برای دسترسی به رهبران پیمان شمالی متهم شد. جولیان مانیون، خبرنگار آی‌تی‌ان او را با ماتهاری مقایسه کرد (Hodgson, 2001a). حضور او در خط مقدم چنین توجیه شد (اگر نیازی به توجیه داشت) که مهارت‌های بین‌فردی او به وی کمک کرد تا تماس‌های خوبی برقرار کند. این روزها برای زنان گزارشگر، این نمونه‌ها نشانگر چالشی است که از سوی همکاران مرد با آن مواجه می‌شوند. وقتی به چندین گزارشگر زن خیلی امتیاز می‌دهند، برخی از مردها ممکن است احساس خطر کنند، بقیه وقتی می‌بینند که امتیازات خاصی به زنان اعطا می‌شود، آزرده خاطر می‌شوند؛ فقط تعداد معدودی از مردان از همکاران زن خود حمایت می‌کنند (Sebba, 1994: 9). این در تقابل با نگرش سردبیران است که منافع بهره‌مندی از خبرنگاران زن را برای تهیه گزارش از موقعیت‌های جنگی تشخیص می‌دهند. بنابراین، از آنجایی که این تفاوت جنسیتی احتمالاً به انگیزه و فشارهای خبرنگاران در مناطق جنگی بی‌ش می‌دهد، برنامه‌های آموزشی باید تفاوت‌های جنسیتی را لحاظ کند. از این رو، تفاوت درون‌شغلی باید مدنظر قرار گیرد، ماحصل کنفرانس جهان‌خبری ۲۰۰۱ در بارسلونا این بود که اگرچه در بسیاری موارد هم روزنامه‌نگاران بین‌المللی و هم داخلی برای رویه‌رو شدن با ضرورت گزارش جنگ آموزش دیده‌اند، آموزش صرفاً برای خبرنگاران داخلی وابسته به سازمان‌های بین‌المللی کاربرد دارد. مسئولیت سازمان‌های خبری نسبت به خبرنگاران داخلی و راهنمایان به همان اندازه مهم است. جریان رای‌دلی صرفاً نمونه‌ای است که اقتضانات مسئولیتی در منطقه عملیاتی را مطرح می‌کند.

تمایز دیگر در چارچوب شغلی، تفاوت بین خبرنگار آزاد و کارمندان رسانه‌هاست. بعد از یازدهم سپتامبر مسئله بیمه‌شدن خبرنگاران آزاد مشکل فزاینده‌ای به وجود آورد. شرکت رولی یک که تأسیس شد تا پیش از همه به مسائل مربوط به خبرنگاران آزاد بپردازد، گزارش کرد که براساس تحقیق فاین اشتاین، خبرنگاران آزاد علائم پی‌تی‌اس‌دی را زیاد نشان نمی‌دهند. درعین حال، همان تحقیق نشان می‌دهد که افسردگی، فعالیت‌های غیرعادی اجتماعی، و مصرف مواد مخدر در میان خبرنگاران آزاد بارزتر است. یک دلیل احتمالی ممکن است این باشد که روزنامه‌نگاران آزاد تجربه کمتری در مناطق جنگی دارند و قدری جوان‌تر از بقیه خبرنگاران جنگ هستند (Rory Peck Trust, 2001). به علاوه خبرنگاران آزاد تشکیلات سازمانی ندارند که از آنها حمایت کند. آنها به زندگی منزوی خود بر می‌گردند و با نگرانی‌های جدید درباره مأموریت‌های آینده خود رویه‌رو می‌شوند. همچنین محل کار یا تشکیلاتی برای خود ندارند.

به همین ترتیب، بین خبرنگاران نشریات چاپی و رادیو و تلویزیون تمایز وجود دارد. مطالعات فعلی آمریکا به همراه انجمن عکاسان نشریات ملی نشان می‌دهد که درارتباط با پی‌تی‌اس‌دی، بین گزارشگران و عکاسان هیچ تفاوتی نیست. با این وصف، این مطالعات قطعی نیستند (Ochberg, 2001: 14). تفاوت این است که در مورد عکاس‌های خبری مسئله، لحظه‌ای است (Ochberg, 2001: 13). بنا به گفته ترن بال، پی‌تی‌اس‌دی مربوط می‌شود به پردازش حافظه که حادثه هولناک را در نیمکره غالب مغز حک می‌کند. به هر حال حس روایی

به نیمکره غیر غالب مربوط است. این نشان می‌دهد که گزارش حادثه هولناک یک گزارش روایی از تصاویری است که به فرد کمک می‌کند تا به آن حادثه معنا بخشد. اگر این صحیح باشد، این احتمالاً به تفاوت بین عکاسی خبری و گزارش روایی اشاره دارد (Furnbull, 2001: 14).

از فرهنگ مردانه تا "فرهنگ عاطفی"

در میان روزنامه‌نگاران درک این نکته که آنها از یازدهم سپتامبر به بعد یک هدف جدی هستند، در ایمیلی از طرف لوری سیورس و کارمندان برنامه نایت‌لاین شبکه‌ای بی‌بی‌سی جای گرفت. برای فهرست کردن افرادی که قتل دانیل پرل و تیراندازی به سوی خبرنگاران به دست نیروهای اسرائیلی در کرانه غربی پیگیری می‌کنند:

پوشش خبری جنگ‌ها همیشه خطرناک بوده است، اما این مشکل، همواره وجود داشته است. در ویتنام... گزارشگران برای حرکت و سفر با یگان‌های آمریکایی کاملاً آزاد بودند و وقتی من جنگ‌های آمریکای لاتین را در اواخر دهه ۸۰ پوشش می‌دادم، ما کلمه "TV" را با حروف بزرگ روی ماشین‌هایمان نصب کرده بودیم. و این بنا بود مسیر امنی را فراهم کند. این کار عملی شد تا زمانی که جوخه‌های مرگ نیز شروع به گذاشتن کلمه "TV" بر روی ماشین‌هایشان کردند. اما من فکر می‌کنم هیچ‌کس جز خود ما واقعاً باور نمی‌کرد که ما ناظران بی‌طرفی باشیم. اکنون می‌دانم بعضی‌ها این مسئله را سمت و سوی سیاسی می‌دهند و اتهامات قدیمی و غرض‌ورزی‌های سیاسی به آن می‌زنند. اما منظور من از بی‌طرفی این نیست. در یک محیط جنگی، بی‌طرفی یعنی توانایی پوشش خبری دو طرف متخاصم، و در صورت امکان، تا جایی که می‌شود آن را بی‌طرفانه پوشش دادن. اما در بهترین شرایط ما به‌عنوان عاملان دولت‌هایمان بودیم. جان دانون... به خاطر می‌آورد که در دوران او در خاورمیانه، هر کسی که آمریکایی بود همواره عضو سازمان سیا محسوب می‌شد. در همان سال‌ها، در آمریکای لاتین شما عضو دی‌ای‌ای (DEA) به حساب می‌آمدید. اما نتیجه یکسان بود. اما روزنامه‌نگاران هنوز هم بنا به دلایلی که خود می‌دانند به جبهه‌های جنگ می‌روند. صرفاً به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر، توانایی ما برای پوشش دادن این جنگ‌ها دائماً تحلیل رفته است. قضیه پرل نشان می‌دهد که تروریست‌ها ظاهراً خبرنگاران را به عنوان اهداف آمریکایی و کسانی که همدست هستند می‌بینند. همه اینها به گزارش کمتر و متعاقباً اطلاعات کمتر برای شما می‌انجامد. و بعضی از روزنامه‌نگاران با خطرات حتی بیشتری در کشورهای خود روبه‌رو هستند. در همه جای دنیا حکومت‌های سرکوبگر روزنامه‌نگاران را به خاطر اینکه می‌خواهند در مورد آنچه که رخ می‌دهد روشن‌گری کنند، دستگیر، زندانی یا به قتل می‌رسانند. به نظرم جان کلام، این است که در تمامی این موارد، عده خاصی دوست ندارند بقیه مردم جهان از آنچه رخ می‌دهد باخبر شوند و آسان‌ترین راه جلوگیری از این اتفاق این است که دنبال خبرنگاران باشیم (Sievers, 2002).

این استدلال ممکن است تا حدی درست باشد؛ اما نتوانسته تحلیل مستمر اخبار خارجی که صاحبان سازمان‌های رسانه‌ای انجام می‌دهند و نگران این هستند که رقابتی باقی بماند را در طی دهه گذشته مطرح سازد.

اگرچه جنگ‌های اخیر به درگیری‌های سنتی بین رسانه‌ها و دولت بر سر کنترل اطلاعات انجامیده، این مناظره خود نیز به سمت مسائل حرفه‌ای کشیده شده که در آن ماهیت نقش

روزنامه‌نگاری به‌عنوان شرکت‌کننده یا ناظر مورد تردید بوده است، مشکلات روزنامه‌نگاران شرکت‌کننده (یا همان‌طور که اخیراً توضیح داده شد، روزنامه‌نگاری وابسته) متعهد به وقایعی که در اطراف آنها به وقوع می‌پیوندد؛ چگونگی واکنش آنها نسبت به وقایعی است که به زور آنها را به انتخاب بین تعهدات حرفه‌ای و وفاداری به مشارکت در تمام امور وادار می‌سازد (Morrison & Tumber, 1988). ابراز عقیده‌ای که ممکن است موافق طرف "دیگر" باشد، احتمال خطر تنبیه یا مخالفت شدید دولت و سیاستمداران را به دنبال دارد در حالی که جانبداری از "ما" ممکن است برای دولت قابل قبول باشد اما خطر اتهامات غیرحرفه‌ای را در پی خواهد داشت.

نگرانی در مورد ایمنی جسمی تا حد زیادی امری بلامنازع است در خصوص اهمیت آن همه اتفاق نظر دارند. فقط مشکل برای خبرنگاران آزاد و آن دسته از روزنامه‌نگارانی باقی می‌ماند که برای گروه‌های کوچکی کار می‌کنند که نمی‌توانند آموزش و اقدامات لازم امنیتی را همچون سازمان‌های بزرگ فراهم آورند. در مقابل، مسائل احساسی مشکل‌ساز است، ابراز احساسات در مقابل دوربین یا حتی در نشریات چاپی به‌ندرت در چارچوب حرفه‌ای مورد قبول واقع می‌شود. تغییر محسوس و درعین حال قابل توجهی که در فرهنگ ایجاد شده مؤید مشکل بی‌تبی‌اس‌دی نیاز به درمان آن است، ولی تردید زیادی وجود دارد. خبرنگاران خارجی که به لحاظ سنتی از فرهنگ "بارانی‌پوشان" برخوردارند همچنان به‌عنوان یک گروه متخصص در روزنامه‌نگاری باقی می‌مانند. این تخصص است که خوراک هالیوود را تأمین می‌کند. کنار گذاشتن فرهنگ مردانه و خشن متضمن نابودی یک اسطوره است. روزنامه‌نگاری در صف مقدم فرهنگ عاطفی قرار ندارد. روزنامه‌نگاران ممکن است آن را گزارش کنند اما به‌ندرت از آن استقبال می‌کنند.

این مقاله ترجمه یکی از مقالات فصل چهارم کتاب زیر است:

Journalism After September 11, edited by Barbie Zelizer & Stuart Allan, Routledge Publications (2002).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- AKE (2002) www.akegroup.com
- Bovee, W.G. (1999) *Discovering Journalism*, Westport, CN, & London: Greenwood Press.
- Braunc, Mark (2002) Emotions, trauma & good journalism conference, London 2002.
- Carruters, S.L. (2000) *The Media at War*, Basingstoke: Macmillan Press.
- CPI (The Committee to Protect Journalists) (2001a) *Us photojournalist among World Trade Center dead*, www.cpi.org/news/2001/us20sep01na.html.
- Di Giovanni, J. (2001) *Risking more than their lives: the effects of post-traumatic stress disorder on journalists*, in Freedom Forum, www.freedomforum.org, April 12.
- Feinstein, A. (2001) *Risking more than their lives: the effects of post-traumatic stress disorder on journalists*, in Freedom Forum, www.Freedomforum.Org, April 12.
- Freedom Forum (2001) *Risking more than their lives: the effects of post-traumatic stress disorder on journalists*, unidentified participant, www.Freedomforum.Org, April 12.
- Frost, C. (2000) *Media Ethics*, Harlow: Longman.

- Hallin, D.C. (1986) *The "Uncensored War: The Media & Vietnam*, Oxford: Oxford University Press.
- Hodgson, J. (2001a) GMTV's Logan counters "Mata Hari" jibe, November 5, Media Guardian, www.media.guardian.co.uk/broadcast/story/0,7493,588087,00.html, accessed January 21, 2002.
- Hodgson, J. (2001b) Let reporters show emotion, November 19, Media Guardian, www.media.guardian.co.uk/attack/story/0,1301,596093,00.html, accessed January 21, 2002.
- Hudson, M. & J. Stanier (1997) *War & the Media*, Stroud: Sutton Publishing.
- IFJ (International Federation of Journalists) (2001) www.ifj.org/brights/killlist/kill11.html.
- Kain, A. (2001) contribution to News World Conference, Barcelona, November.
- Knightley, P. (2001) contribution to Risking more than their lives: the effects of posttraumatic stress disorder on journalists, in Freedom Forum, www.freedomforum.org, April 12.
- Little, A. (2001) contribution to Risking more than their lives: the effects of posttraumatic stress disorder on journalists, in Freedom Forum, www.freedomforum.org, April 12.
- Morgan, J. (2001) Rivals backlash "foolhardy" Ridley, Press Gazette, October 11, www.pressgazette.co.uk, accessed January 21, 2001.
- Morrison, D.E. & Tumber, H. (1988) *Journalists at War*, London: Sage Publications.
- O'Carroll, L. (2001) No news story is worth getting killed for, Media Guardian, November 19, www.media.guardian.co.uk/attack/story/0,1301,602085,00.html, accessed January 21, 2002.
- Ochberg, F. (2001) contribution to Risking more than their lives: the effects of posttraumatic stress disorder on journalists, in Freedom Forum, www.freedomforum.org, April 12.
- Owen, J. (2001a) Training Journalists to report safely in hostile environments, Nieman Reports, 55 (4) Winter: 25-7.
- Rory Peck Trust (2001) The free lens, www.oneworld.org/rorypeck/freelens/lens9/ptsd.htm, accessed January 22, 2002.
- Sebba, A. (1994) *Battling for News: The Rise of the Woman Reporter*, London: Hodder & Sebba, A. (1994) *Battling for News: The Rise of the Woman Reporter*, London: Hodder & Stoughton.
- Taylor, P. M. (1992) *War & The Media*, Manchester: Manchester University Press.
- Taylor, P.M. (1997) *Global Communications, International Affairs & the Media since 1954*, London: Routledge.
- Tomlin J. (2001) Warzone news crews resort to torchlight TV, Pressgazette online, www.pressgazette.co.uk, October 11.
- Tumber, H. (1997) Bystander journalism, or the journalism of attachment, *Intermedia*, 25 (1): 4-7.
- Turnbull, G. (2001) Risking more than their lives: The effects of posttraumatic stress disorder on journalists, Freedom Forum, www.freedomforum.org, April 12.